

صفات خداوند در آیین یهود و امامیه

چکیده

یهودیان مدعی توحید ناب الهی هستند. در «عهد عتیق» کتاب مقدس یهودیان خداوند با نام‌هایی از جمله «یهوه»، «ایل»، «الوهیم» و ... خوانده شده است.

عهد عتیق، خداوند متعال را با صفات کمالیه و در راستای اندیشه توحیدی و با صفاتی چون واحد، قادر مطلق، عالم، حی، مهربان، آمرزنده، ازلی و ابدی و... به تصویر می‌کشد؛ اما از سویی دیگر، در این کتاب در موارد متعدد از اوصاف غیر تنزیهی و بشر گونه برای خداوند استفاده می‌کند و به او نسبت‌های پشیمانی، ناراحتی، یادآوری، عدم علم، هم‌شکل بودن با انسان، داشتن اعضا و جوارح انسانی می‌دهد. دانشمندان و علمای یهودی سعی در توضیح صفاتی دارند که منجر به قبول و قائل شدن به جسمانیت خدا می‌شود و این مسئله با نگاه توحیدی و توجیه آن‌ها دشوار است.

امامیه معتقدند صفات خداوند عین ذات اوست و از او جدا نمی‌شود؛ و برای خداوند صفات بشری قائل نیستند. وجود خدا و ایمان به او بر طبق ایمان یهودیان و بر اساس کتاب مقدس، از زمان آفرینش است بسیاری از آیات تورات، قوانین به نفع انسان‌ها و نیکی به آن‌ها (از جنبه مادی و معنوی) است و طبق ایمان یهود که در گفتاری از تلمود [رساله آووت (فصول پدران) فصل ۶] بر آن تأکید می‌شود، فرمان‌های الهی تنها جنبه موفقیت و کامیابی انسان را در امور مادی و معنوی دارد و به هیچ یک از فرمان‌های الهی به دید تنبیه یا مجازات نگاه نمی‌شود.

واژگان کلیدی: خدا، عهد عتیق، صفات فوق بشر، خدای انسان گونه، صفات غیر تنزیهی،

جسمانیت.

طرح بحث

آشنایی با دستورات و سنت‌های ادیان دیگر نیاز به تحقیق و پژوهش دارد مخصوصاً برای کسی که در متن آن دین نمی‌باشد این کار بسیار دشوار است زیرا ممکن است برداشت‌های ناروا شود. اما نگاه و تصویری که یهودیان از خدا دارند در کتاب عهد عتیق که تنخ (کتاب مقدس یهودیان است) نام داشته نگاهی خاص از دیدگاه فکری آن هاست و این مطلب را بر اساس آیاتی از داستان‌های دعوت انبیاء در قرآن می‌شود برداشت کرد.

آنچه در این مقاله به آن می‌پردازیم؛ خداوند دارای صفاتی است به استناد آیه ۲۲ تا ۲۴ سوره حشر «هو الله الخارق الباری...» او خالق، مالک، باری، رحمن، رحیم، قادر، و علیم است، اما چگونه ممکن است چنین خدایی را در حد انسان‌هایی که مخلوقات او هستند به کشتی گرفتن وادارد و حتی ضعف و ناتوانی داشته باشد، و درعین حال خدا باشد؛ او را از سنخ خود بداند و حتی در برخی آیات کتاب عهد عتیق نسبت به بندگانش حسد بورزد. آیا چنین خدایی قادر مطلق است؟ و می‌تواند قدرت و عظمت او بر کل عالم هستی احاطه داشته باشد؛ آیا خدایی که صفاتش مانند مخلوقاتش است می‌توان جایگاه خدایی برایش قائل شد؛ اینکه آیا خدایی که بندگانش را خلق می‌کند خود نیز دارای آن صفات هست مخصوصاً صفاتی که به واسطه آن در روز آغاز خلقت مورد سؤال برای فرشتگان بود.

دیدگاه یهودیان برگرفته از عقاید ایشان نسبت به خدا است. با جستجوی مختصر در متون و بیان مشترکات و تفاوت‌ها در ادیان توحیدی این نکته به دست می‌آید که اصول اعتقادی و بنیه‌های فکری افراد در بینش آن‌ها نسبت به دین مؤثر است و البته این مسئله به اصل موضوع دخلی ندارد زیرا که دین واحد است و از جانب خداوند بر اساس فطرت پاک الهی در وجود افراد نهاده شده است.



آنچه که در این مقاله پرداخته شده نگاه توحیدی به موضوع است؛ و اینکه صفات خداوند عین ذات اوست و بعد مطالعه در کتاب مقدس و فایده آن است، اینکه چه ثمره‌ای دارد.

بیشترین بهره و فایده مطالعه کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید) و تطبیق آموزه‌های مشترک آن با قرآن، در گفتگوهای بین‌الدینی میان پیروان سلیم آن ادیان رخ می‌دهد. از شیوه‌های رایج گفتگو در مباحث علمی، احتجاج جدلی است. درجدل، اصولی به کار می‌رود که طرف مقابل کاملاً آن‌ها را قبول دارد. برای نمونه، رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در احتجاج خود با نصاری نجران، که به دنیا آمدن بدون پدر حضرت عیسی (علیه‌السلام) را دلیل فرزند خدا بودن او می‌دانستند، از اصل مورد پذیرش آن‌ها، یعنی مخلوق بودن حضرت آدم (علیه‌السلام) بدون نقش داشتن پدر و مادر، استفاده کردند و استدلال آنان را باطل نمودند. البته لازم نیست اصول مورد استناد در جدل حتماً و همیشه مورد قبول طرف حق باشد، اما پیامبران الهی و پیشوایان معصوم شیعه به مقتضای ادب خویش و با هدف بیان حق و هدایتگری، همواره در احتجاج‌های خویش، از جدال احسن بهره می‌گرفتند و از استناد به مطالبی که سبب ستیزه‌جویی و لجاجت و درگیری شود، پرهیز می‌کردند.

از این جمله، می‌توان به احتجاج امام رضا (علیه‌السلام) با دانشمندان دیگر ادیان و مذاهب اشاره کرد. آن حضرت در مناظره‌های خود با اهل کتاب، با بهره‌گیری از شیوه‌ی «جدال احسن» برای اثبات دیدگاه خویش و ابطال نظر آنان به کتاب مقدس ایشان استناد می‌کردند که آموزه‌هایش مورد قبول آنان بود. البته روشن است که استناد امام به تورات، انجیل و زبور لزوماً به معنای پذیرش وحیانی بودن همه آموزه‌های موجود در نسخه‌های کنونی آن‌ها و عدم راه‌یابی تحریف در آن‌ها نیست و تنها در صورتی می‌توان درستی مضامین و انطباق آن با وحی نازل شده بر پیامبران پیشین را پذیرفت که با آموزه‌های توحیدی قرآن و سنت، عقل سلیم و حقایق مسلم تاریخی در تضاد نباشند. در این نوشتار، آموزه‌های دین یهود و امامیه درباره صفات خداوند مورد بررسی قرار می‌گیرد تا آموزه‌های سازگار با توحید و ذات الهی مشخص شود.



اصول عقاید یهودیان

اعتقادات ابتدایی عبرانیان قبل از شروع مرحله شهرنشینی و ورود به کنعان بیشتر بر اساس پرستش توتم، فتیش و ارواح و نیروهای نامرئی و جن و شیطان در بیابان‌ها و اماکن خلوت و پرستش ارواح حیوانات شرور به نام «سرافیم» یعنی خدایان سوزنده و نیز تقدس آتش بود.

در تبدلات فرهنگی که میان اقوام بنی اسرائیل و دیگر ملت‌ها بعد از مرحله شهرنشینی این قوم پیش آمد، خدایان گروهی قبایل مجاور؛ وارد دین بنی اسرائیل شدند. خدایانی مانند الله، الوهیم، بل، ایشتر، اشتارت، ملکی، ملوک و یهوه نیز که خدای قومی یهود بود، در ردیف دیگر خدایان قرار گرفت؛ اما در اثر رهبری گروهی از پیامبران برجسته عبرانی، مانند عاموس، اشعیای اول و دوم و ارمیا و حزقیال که در قرون هشتم و هفتم و ششم قبل از میلاد مسیح می‌زیستن در مفهوم یهوه گسترده شد و نه تنها خدای قومی عبرانیان؛ بلکه خالق کل آسمان و زمین و داور کل تاریخ و همه اقوام شد.

در قرآن کریم همانند کتاب مقدس عبری، صفاتی از خداوند آمده است که دلالت بر تشبیه او به انسان می‌کند. مثل چشمان خدا، دستان خدا یا توصیفات روحی مانند مکر و غضب خداوند که اضافه کردیم برخی از فقها و متکلمان، صفات منفی را از خداوند سلب و صفات مثبت را به او استناد می‌کنند؛ که البته قابل تفسیر است.

در دین یهود نیز بین متکلمان این دین، در باب استفاده صفاتی که دلالت بر تشبیه خداوند به انسان دارد، اختلاف نظر وجود دارد و برخی آن را جایز و برخی دیگر ممنوع می‌دانند. استعاره‌های بسیاری در تورات و کتب انبیا وجود دارد؛ مانند بهشت که محصول کار انگشتان اوست، یا نوشتن الواح مقدس. همه ادیان و به ویژه ادیان توحیدی، تمایل دارند تا مطلق را عاری از صفات بدانند؛ زیرا خداوند، متعال و برتر از همه چیز است و به ظاهر سبب دوری انسان از او می‌شود؛ سنت یهود



با توجه به این مسئله ترجیح داد تا خدا را به وسیله صفات و استعاره به انسان نزدیک سازد تا سبب شناخت او گردد؛ گرچه عواقب این طرز فکر را نیز مدنظر داشت؛ درعین حال آیات بسیاری متعال بودن ذات خداوند را اعلام می‌دارد.

اگرچه برخی از اجزای اصلی یهودیان را نشان دادیم باید دانست که هیچ توافق عامی در درون یهودیت درباره عنوان چهارچوب اعتقادی که برای دین درست و سنتی لازم است؛ وجود ندارد. تلاش برای تعیین دقیق یک چهارچوب اعتقادی؛ در واقع در قرن دوازدهم و با شرح ابن میمون بر میشنا آغاز می‌شود؛ وی در آنجا سیزده اصل اعتقادی را برمی‌شمرد؛ هفت تا از این اصل‌ها درباره اعتقاد به خداست: وجود خدا؛ وحدت؛ غیر جسمانی بودن؛ جاودانی بودن؛ تنها باید او را عبادت کرد؛ خدا افکار و اعمال انسان‌ها را می‌داند؛ پاداش می‌دهد و مجازات می‌کند. چهار اصل با وحی مربوط‌اند: اعتقاد به نبوت؛ برتری موسی در سلسله همه پیامبران؛ «تورا» از خدا به موسی رسید و هیچ چیز نمی‌تواند «تورا» گردد؛ و سرانجام دو اصل هم به آمدن مسیحا و به رستاخیز ربط دارند. (آنترم / ۱۳۸۵)

اندیشه توحید در کتاب مقدس

توحید را معمولاً اعتقاد به خدای واحد می‌دانند؛ اما در پس این تعریف بیش از اندازه ساده، پیچیدگی‌های بی‌شماری نهفته است. یهودیت در طی تاریخ طولانی‌اش همیشه خود را متعهد دیده که به خدای یگانه ایمان بورزد؛ اما معنای این اعتقاد و الهیاتی که برگرد آن حلقه زده به نحو چشمگیری از دوره‌ای تا دوره دیگر فرق کرده است. در هر عصری تصورات گوناگونی درباره خدا در کنار هم وجود داشته است و اندک‌اندک در یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند.

چه بسا این نکته حتی در مورد یک فرد واحد که تصورش از خدا احتمالاً در بردارنده شماری از عناصر مختلف مأخوذ از پیشینیان است.



اگر آیین یهود را به سان زمین چندلایه‌ای در نظر بگیریم، درست است که درون این زمین، لایه‌ای توحیدی وجود دارد و خدایی را مطرح می‌کند که او را نه جسمی است و نه ماندی، اما آن گونه که از مطالب گونه‌گون عهد عتیق برمی‌آید، این کتاب دیدگاهی را مطرح می‌کند که نشان‌دهنده‌ی درجه‌ای از حلول است و با اندیشه‌ی توحیدی فاصله دارد.

مطابق برخی مندرجات تورات ذات و حقیقت یهوه خدای یهود فوق طبیعی و غیرمادی نیست بلکه مانند خدایان اقوام مجاور مثل بلع، ایشتار، زئوس دارای خصوصیات و صفات پادشاهان مقتدر انسانی است، با حضرت ابراهیم و نوح قدم میزند با آن‌ها صحبت می‌کند، (پیدایش / ۷:۱ تا ۲۰) خشمناک و عصبانی می‌شود، انتقام می‌گیرد و در مقابل نافرمانی آن‌ها باران نمی‌فرستد و زمین‌ها را بی محصول می‌گرداند. (تثنیه / ۱۷:۱۱) گاهی اوقات در اثر بدرفتاری و تمرد بنی‌اسرائیل از شریعت موسی آن‌ها را به وسیله‌ی ستمگران اقوام دیگر مورد تنبیه قرار می‌دهد (اشعیا / ۵:۱۰) و در هنگام رضایت و وقتی که قوم یهود مطیع یهوه هستند همیشه به آن‌ها کمک می‌کند. (تثنیه / ۱۵:۲۳)

در این کتاب، خداوند متصف به صفات بشری است: خدا در میان باغ عدن می‌خرامید؛ (پیدایش / ۸:۳) او نمی‌دانست که آدم و حوا در کجای باغ هستند، آن‌ها را صدا زد و پرسید کجایی؛ (پیدایش / ۹:۳) خدا از خلقت انسان پشیمان شد؛ (پیدایش / ۶:۶) خدا از اینکه بنی‌آدم همه به یک‌زبان سخن می‌گفتند نگران شد که مبدا بر ضد او توطئه کنند لذا زبانشان را مشوش ساخت تا سخن یکدیگر را نفهمند؛ (پیدایش / ۶:۶-۹) خدا به صورت مردی تا طلوع فجر با یعقوب کشتی گرفت ولی یعقوب بر او پیروز شد؛ (پیدایش / ۳۲:۴۲) او می‌خورد و می‌آشامد، خسته می‌شود و استراحت می‌کند، استهزاء می‌کند، خشمناک و تشنه‌ی خون است، مهرورزی و کینه‌ورزی می‌کند، دمدمی مزاج است، هرکسی را عمداً یا سهواً مرتکب گناه شود، عقوبت می‌کند، پسران و



نوادگان را به سبب گناه پدران کیفر می دهد و حتی احساس پشیمانی و عذاب وجدان دارد؛ (خروج / ۱۰:۳۲-۱۴) فراموش می کند و به خاطر می آورد. (خروج / ۲۳:۲-۲۴) او دانای همه امور نیست؛ خدا در مصر شبی که قرار است بنی اسرائیل کوچ کنند و به سوی دریا بروند می خواهد نخست زاده های فرعونیان را بکشد و لذا به مشایخ بنی اسرائیلیان گفته که بره ای ذبح کنند و خون آن را با جارویی از زوفا بر سر در و دو کناره درهای خانه اسرائیلیان بزنند تا خدا که رد می شود بتواند تشخیص دهد که کدام خانه از آن بنی اسرائیل است یعنی خدا نمی دانست که کدام خانه متعلق به بنی اسرائیل است مگر با خون نشانه ای بر در خانه ها گزارده شده باشد؛ (خروج / ۱۳:۱۲-۱۴) او هم مجرد است و هم دارای شکل های محسوس، از بنی اسرائیل می خواهد برای او جایگاهی مقدس بسازند تا او در میان ایشان زندگی کند؛ (خروج، ۸:۲۵) او خدای جنگ و نبرد است. (خروج / ۳:۱۵-۴)

این چنین است که درمی یابیم از آغاز، اندیشه خدای یکتا و برتر همراه اندیشه های متناقض دیگری مانند تشبیه خدا به انسان و ایده ی اختصاص خدا به قوم برگزیده وجود داشته است که با اندیشه وحدانیت و یکتاپرستی که خداوند را خدای همه انسان ها می داند، در تضاد است. از طرفی برخی تعابیر در عهد عتیق برای خداوند متعال استفاده شده عبارت اند از: مهربان بودن و رحمانیت او، پایبند بودن به عهد، احسان کثیر او، دیر خشم آمدن او و آمرزنده و غفار بودن اوست که در آیه ای از سفر خروج، در جایی که سخن از تجلی خداوند بر حضرت موسی علیه السلام است جمع شده اند.

بدین ترتیب: «خدای رحیم و دیر خشم و با احسان و وفای بسیار که بر هزاران مردم رحمت می آورد و خطاها و سر کشی ها و گناهان را می آمرزد، اما هرگز بدون جزا نمی گذارد، بلکه خطای پدران را بر پسران و پسران ایشان تا پشت سوم و چهارم خواهد گرفت» (خروج ۳۴:۶-۷)



در باب این صفات می‌توان به موارد دیگری از عهد عتیق از قبیل: (تثنیه / ۹:۷). (اشعیا / ۱۳:۶۶-۴۹-۱۵)، (نحمیا / ۱۷ و ۹ و ۳۱)، (یوئیل نبی / ۲:۱۳) و... رجوع کرد.

هم چنین در عهد عتیق واژه‌ی «حنون» به معنای «بسیار مهربان» در سفر خروج آمده است. (مزامیر نبی / ۲:۱۳) و...

قدیس توماس در مورد رأفت و رحمت خداوند می‌گوید: «عدالت خداوند بر رحمت او متکی است و از آن خبر می‌دهد زیرا رحمت خدا زیربنای همه‌ی اعمال اوست و هیچ کس مستحق چیزی نیست، مگر آن که خداوند از پیش؛ آن را به رایگان به او عطا کرده باشد.» (نیستان / ۱۳۹۰: ۸۴)

در عهد عتیق، خداوند خدایی است یگانه: «ترا خدایان دیگری غیر از من نباشد» (خروج / ۲۰:۳) فرمان این خدای یگانه مبنی بر این‌که بنی‌اسرائیل خدایان دیگری را نپرستند. (خروج / ۲۰:۵) و هشدارهای پی‌درپی در این مورد و تأکید بر این‌که او خدایی غیور است. (خروج: ۲۰:۵) به طور ضمنی می‌رساند که آن خدایان به اندازه خدای حقیقی از واقعیت بهره داشته‌اند. بر این اساس باید گفت اگرچه عهد عتیق بر خدایی یگانه تأکید دارد، ولی این یکتایی انتخابی است؛ یعنی بنی‌اسرائیل ناگزیرند که یهوه را از میان دیگر خدایان انتخاب کنند، ولی به هیچ وجه از نظر مفهومی بر یگانگی و یکتایی خدا رهنمون نمی‌شوند. (پارکز / ۱۰۰)

در عهد عتیق برای این خدای یگانه منتخب، اوصافی ذکر شده‌اند؛ اوصافی چون خالق: «در ابتدا آسمان و زمین را آفرید»، (پیدایش / ۱:۱) مهربان و رئوف که یهوه خدایی رحیم و رئوف است (خروج / ۳۳:۶)، آمرزشگر «آمرزنده خطا و عصیان»، (خروج / ۷) جاودانه و بی‌پایان «آن‌ها فانی شوند ولیکن تو باقی هستی» (مزامیر / ۱۰۲:۲۶) و دیگر اوصاف که شمارشان کم نیست؛ اما از آنجا که به دنبال تصویر ارتباط خدا و انسان در عهد قدیم هستیم، این مطلب را با همه ارزشش وامی‌نهیم و به موضوع اصلی‌مان می‌پردازیم؛ موضوعی که می‌کوشد تا به این پرسش پاسخ بگوید که



با همه این اوصافِ خدا در عهد عتیق، این کتاب مبلّغ چگونه تعاملی میان خدا و بنده است و خدای عهد عتیق شایسته چگونه تعاملی از طرف آدمیان است؟ در عهد عتیق دو جنبه بارز از شخصیت خدا مورد عنایت قرار می‌گیرد؛ یکی آفرینش و دیگری اراده و خواست. خدا در عهد عتیق از سویی آفریدگاری است توانمند که گویی از مقامی بالاتر و فراتر برآدمی حکم می‌راند و از سوی دیگر خدایی است که در سرنوشت مردم دخالتی مستقیم دارد و در تاریخ آنان مداخله می‌کند (جو ویور / ۳۹)

رابطه خدا با انسان

چگونگی درک تعامل انسان با خدا، می‌تواند تلقی و تعریف خاصی را از سایر آموزه‌های ادیان ارائه دهد. آموزه‌های اخلاقی و تشریحی ادیان، در پرتو این تصویر معنا پیدا می‌کند و اگر این تصویر تفاوت کند، این تلقی از آموزه‌ها نیز تغییر می‌کند. برای مثال، اگر شریعت، رابطه خدا با انسان و رابطه عبد و مولا درست است و یا رابطه حاکم با محکومین خود، چنین تعریف می‌شود «مجموعه‌ای از قوانین که توسط حاکم وضع می‌شوند»، (بستانی / ۱۳۹۰: ج ۱۰، شرع) در حالی که اگر تعامل خدا و آدمیان، رابطه پدر و فرزند و یا آموزگار با شاگردانش تصویر شود، آنگاه شریعت چنین تعریف می‌شود: تعلیمی پدران برای سعادت آدمی. درنگ در این دو تعریف، ما را به این نکته رهنمون می‌شود که تفاوت میان تعریف اول و دوم به اندازه تفاوت میان خدای حاکم و خدای پدر است و به هر اندازه خدای حاکم با خدای پدر در تفاوت است، تعریف نخست با تعریف دوم در تفاوت است. به همین دلیل، در نگاه اول شریعت از تمامی آمیزه‌های عاطفی و احساسی که در تعریف دوم نهفته است، بی‌بهره است و روشن است که آدمی هر کدام از این دو تصویر را داشته باشد، رفتار متفاوتی در مقام دین‌ورزی و التزام به شریعت خواهد.

خدای عهد عتیق خدایی است بیرونی که فاصله‌اش با انسان از بین نمی‌رود و اگرچه، گاه فرمان



می‌دهد تا بندگانش بدو عشق بورزند، ولی اگر بنده‌ای بخواهد و یا بتواند او را دوست داشته باشد، بی‌گمان، این عشق از دروازه وحشت گذشته است. خدای عهد عتیق، حاکم اطاعت طلبی است که تنها در چارچوب قانون با بندگانش در تعامل است.

تصویر پیچیده از خدا در عهد عتیق

در سه فصل اول سفر پیدایش، تصویر پیچیده و مرموزی از خدای خالق ارائه شده است؛ خدایی که انسان را از گِل آفرید. (پیدایش: ۲:۷) و در پی آن بود که با وی رابطه‌ای حسنه داشته باشد، ولی انسان بر خلاف این خواست خدا به انحراف رفت. (درآمدی بر مسیحیت/ ص ۴۴) در مقابل این خطا، خداوند آدمی را نمیراند و نابود نکرد تا نسلی نو برپا کند، بلکه در تاریخ انسان داخل شد و بی‌آن که اختیارش را از او بازستاند، سرنوشت او را رقم زد. بر اساس کتاب مقدس، شروع زندگی یهوه در میان عبرانیان با عنوان «خدای طوفان Strom God» بوده است؛ آنگاه که عبرانیان را از وزش ناگهانی باد و از دست تعقیب‌کنندگان مصری رهانید. (خدا و آدمیان / ۹۸)

۳-۱. انسان انگاری

خصیصه زبانی که یهودیان همچون دیگر مردمان از روزگاران نخست تا به امروز درباره خدا به کار می‌گرفته‌اند عبارت است از استفاده از تعابیری که مناسب ارتباطات انسان‌ها با یکدیگر و با جهان است و به کار بردن آن در مورد خدا؛ این نکته گرچه بی‌نهایت مشکل‌زاست اما در الهیات یهودی نقش محوری دارد و باعث شده است فلاسفه یهودی قرون وسطا در تلاش برای خنثی کردن فشار شدیدی که بر اذهان آدمیان وارد می‌کرد از وحی قابل توجهی مصروف دارند. سخن گفتن از خدا به عنوان پدر یا شاه و یا عناوینی چون خشمگین یا خوشحال به عنوان کسی که جهانی می‌آفریند و از آفریده‌اش ملول می‌شود و مانند این‌ها به خوبی می‌فهماند که آدمی با خدا به وسیله زنده‌ترین تعابیر در دسترس خود ارتباط برقرار می‌کرده است. به علاوه این نکته کمک



می کند تا تصویری جسمانی از خدا شکل گیرد که با دیگر تعالیم یهودی درباره ذات او ناسازگار است. ربی های تلمودی اغلب مقدم بر مواردی از بیاناتشان که انسان انگاری آن ها افراطی تر بود این عبارت را ذکر می کردند: «سخن گفتن با این کلمات» زبان انسان انگار؛ نوع توحیدی را که در واژه هایش می ریزیم تحت تأثیر قرار خواهد داد.

این نوع از گفتار در حالی که خدا را همچون موجودی انسان وار؛ اما قدرتمندتر و اخلاقی تر نشان می دهد تأکید دارد که هستی خدا همواره با هست انسان همراه است. خدا همانند اشخاص متجلی می شود؛ دل نگران آدمی است و می خواهد که آدمی او را از خشم به درآورد.

به جز کتاب مقدس و نوشته های تلمودی؛ مخزن عمده افکار آنان انگار نماز نامه سنتی یهودیان است.

گزارش کتاب مقدس از «آفرینش» در سفر پیدایش باب های ۱ و ۲ از نظر یهودیت تعلیم دهنده این معناست که آدمی در میان همه مخلوقات اهمیت محوری دارد. تصویری کلیدی مانند آفریده شدن آدمی به صورت خدا؛ (باب پیدایش / ۲۷-۲۶: ۱) فرمان به انسان برای پر کردن زمین؛ تسلط بر آن و فرمانروایی داشتن بر همه مخلوقات زمینی و این تصویر که آدمی تافته ای جدا بافته از دیگر مخلوقات است و نمی تواند از آدمیان آنان همدمی برگیرد؛ در اندیشه یهود به ساختار انسان محوری می انجامد.

انسان در اندیشه یهود آن چنان بزرگ دانسته شده که دربندهایی از نوشته هایی از این معنا یاد می شود که آدمی و بالأخص یهودی؛ از ملائک برتر است. و بدین ترتیب همچنان که از بیان ذیل که از گفتگوی میان ملائک و خدا حکایت می کند برمی آید؛ آدم مثلاً که نمونه نخست بشریت است هوشی بیشتر از ملائک دارد.

فرشتگان مأمور در پیشگاه آن قدوس که مبارک است؛ گفتند: سرور جهانیان انسان چه اهمیتی دارد که باید به فکرش باشی؟ آدم از بیهوده ها است. او حتی نمی تواند امور مربوط به بدنش را اداره



کند. وی به آنان پاسخ گفت: همان گونه که شما از عوالم بالا مرا ستایش می کنید؛ او نیز در جهان های پایین مرا به وحدانیت می خواند. تنها این نیست؛ آیا شما پیامبر و تمامی مخلوقات را نام گذاری می کنید؟ آن ها آمدند (سعی کردند) اما نتوانستند؛ آدم آمد و همه مخلوقات را نام گذاری کرد. (پیدایش ۲: ۲۰)

۲-۳. خدا با کسوت شهرداری

خدای عهد عتیق خدایی است با کسوت شهرداری؛ خدایی که پادشاه زمین است، (دوران/ ۱۳۶۵: ج ۱ / ۲۷۳) خدایی پرشکوه که چون برمی خیزد، زمین از هیبتش به لرزه می افتد (اشعیا: ۲: ۲۱) خدایی چنان پرشکوه که پادشاهان شکوهمند عالم هستی از شکوهش خواهند ترسید. (مزامیر/ ۱۰۲: ۱۵)

۳-۳. خدای قانون گذار

خدای عهد عتیق، خدایی است قانون گذار؛ خدایی که برای کمترین چیزها سخت ترین قانون ها و کمرشکن ترین آن ها را وضع می کند. (هگل / استقرار شریعت، ترجمه باقر پرهام، ص ۳۷) رابطه آدمی با این خدای قانون گذار تنها و تنها در چارچوب قانون معنا پیدا می کند. آدمی خارج از این قانون هیچ گونه ارتباطی با خدا یا درکی از او ندارد. از آنجا که این قانون یک حکم بیرونی است و نه درونی، رابطه انسان با خدا رابطه ای است خشک، سرد، خالی از عشق و عاطفه و آمیخته با ترس و اکراه؛ رابطه ای که در سایه سار آن، آدمی هیچ گاه به احساس آرامش نمی رسد؛ احساس آرامشی که بی تردید یکی از انگیزه های اصلی گرایش آدمیان به دین به شمار می آید.

در چنین پیوندی میان بنده و خدا، انسان موجودی مکره است؛ موجودی که برخلاف میل خود و تنها به دلیل این که حاکم، فرمان رانده است باید مطیع باشد؛ مطیع فرمانی که از بالا آمده است و او نمی داند و نباید بداند که این حکم چرا و برای چه بر وی رانده شده است. روشن است که در



چنین تعاملی بنده با رغبت و شوق به انجام فرمان تن نمی‌دهد و تلاش می‌کند به هر شکل ممکن خود را از زیر بار فرمان برهاند. گاه تظاهر به نشنیدن یا ندانستن و نفهمیدن می‌کند و گاه در اجرای حکم اهمال کرده، آن را به تأخیر می‌اندازد و در یک کلام می‌کوشد تا از آن بگریزد و شانه خالی کند و در نهایت اگر هیچ راه فراری نیافت به میزان رفع تکلیف به آن تن می‌دهد و به اندازه‌ای فرمان‌بردار می‌شود که مولا نتواند به بهانه ترک فرمان، او را مجازات کند و با انجام این اندک، گمان می‌کند به تمام آنچه باید انجام دهد، عمل کرده، بیش از این وظیفه‌ای ندارد. در مقابل، مولا می‌کوشد تا اجازه ندهد بنده گریزپایش به مقصود خود برسد و از زیر بار حکم بگریزد. به همین دلیل بر فرمان خود اصرار می‌کند، بر سختی‌های آن می‌افزاید، مراقبت خود را بیشتر می‌کند تا ساده‌تر بتواند مچ‌گیری کند. آن قدر این گریز و تأکید ادامه پیدا می‌کند که در نهایت، بنده تسلیم شده، به قانون تن می‌دهد؛ البته تن‌دانی از سنخ اجبار و اکراه.

گفت‌وگویی میان خدا و بنی اسرائیل که شرح آن در آیاتی از دومین سوره قرآن (=بقره) آمده است به خوبی نمایشگر این ارتباط است. در این آیات می‌خوانیم:

موسی قوم خویش را مخاطب قرار داده، می‌گوید، پروردگارتان شما را فرمان رانده است تا گاوی را سر ببرید. بنی اسرائیل در حالی که به شگفتی انگشت می‌گزند می‌پرسند ما را به مسخره گرفته‌ای؟ و موسی در جواب می‌گوید به خدا پناه می‌برم تا از نابخردان نباشم. بنی اسرائیل به بهانه می‌پرسند: این گاو چگونه گاوی باشد؟ پاسخ می‌آید: نه پیر و ازکارافتاده و نه جوان و کارنکرده، گاوی باشد در این میانه؛ [سپس تأکید می‌کند] آنچه فرمان گرفته‌اید انجام دهید.

بنی اسرائیل [باز درنگ کرده و] می‌پرسند: گاو دارای چه رنگی باشد؟ باز در پاسخ به ایشان [گفته می‌شود]: زرد زرین شادی‌بخش. با این همه فرزندان اسرائیل بر این نکته پا می‌فشارند که امر همچنان نامعلوم و مشتبه است. اگر خدا بیشتر توضیح دهد آنان از ابهام بیرون می‌آیند و



اگر خدا بخواهد هدایت خواهند شد. در پاسخ گفته می‌شود: گاو باید بی‌عیب و یکرنگ [=بدون لکه] باشد و می‌گویند: اینک به درستی سخن راندی. [و در پایان این گفت‌وگو خدا می‌گوید] چیزی نمانده بود که سر باز زده و فرمان نبرند. (بقره/ ۶۷- ۷۱)

این گفت‌وگو به خوبی از تصویری که یهودیان از خدا برای خود برساخته‌اند و چگونگی ارتباطشان با او پرده برمی‌دارد. لجاجتی که آنان در انجام فرمان خود دارند، از ارتباطی پدید می‌آید که آنان بین خود و خداوند برقرار ساخته‌اند؛ یعنی همان ارتباط مولا با بنده، معبود با عبد، فرمانروا با فرمان‌بردار. در این گفت‌وگو بهانه‌گیری، اهمال، خود را به ندانستن و نفهمیدن زدن، از طرف بنی‌اسرائیل و اصرار و تأکید از طرف خدا سیمای مشهودی دارد.

این گفت‌وگو به خوبی از تصویری که یهودیان از خدا برای خود برساخته‌اند و چگونگی ارتباطشان با او پرده برمی‌دارد. لجاجتی که آنان در انجام فرمان خود دارند، از ارتباطی پدید می‌آید که آنان بین خود و خداوند برقرار ساخته‌اند؛ یعنی همان ارتباط مولا با بنده، معبود با عبد، فرمانروا با فرمان‌بردار. در این گفت‌وگو بهانه‌گیری، اهمال، خود را به ندانستن و نفهمیدن زدن، از طرف بنی‌اسرائیل و اصرار و تأکید از طرف خدا سیمای مشهودی دارد.

بر اساس عهد جدید، نقطه آغاز پیوند آدمی با خدا بلکه اساساً نقطه آغاز دیانت یهود ترس از خداست و از یهوه خدای خود بترسیم (کسوف خداوند / ۵۴) «این خدای غیور اطاعت خود را بر پایه ترس بندگان استوار داشته است تا از یهوه خدای خود ترسان شده، جمیع فرایض و اوامری را که من به شما امر می‌کنم نگاه‌داری» (تثنیه/ ۲:۶) و پرستش این خدای ترسناک تا زمان‌های طولانی بیش از آن که بر محبت و عشق استوار باشد، بر ترس و دلهره مبتنی بوده است. (تاریخ تمدن/ ج ۱ / ۳۶۶) در برابر این خدا، بنده باید همواره بکوشد تا گرفتار خشم او نگردد مبادا غضب یهوه، خدایت بر تو افروخته شود تا تو را در زمین هلاک گرداند. (تثنیه/ ۱۵:۶)



۳-۴. خدای خشمگین

خدای عهد عتیق، خدایی است خشن و سخت‌گیر؛ خدایی که زود برمی‌آشوبد، چندان که با کمترین لغزش بندگان چنان خشمگین می‌شود که سخت‌ترین کیفرها را بر آنان وارد می‌سازد؛ خدایی که خطا را فراموش نمی‌کند و انسان گردنکش را در زیر قدرت نامتناهی خود له می‌کند و خطای هیچ کس را بدون پاسخ نمی‌گذارد: «خدایی که انتقام گناه پدران را تا پشت سوم و چهارم باز می‌ستاند.» (خروج/ ۵: ۲۰ - ۶)

پرده دیگری که تورات نمایش می‌دهد این است که خداوند چگونه نیروهای خود را برای مبارزه با بنی آدم بسیج کرد؛ گروهشان را پراکند و زبانشان را درهم و پیشان کرد تا تجمع و همیاری نکنند و با یکدیگر آشنا نشوند و در زندگی اجتماعی مددکاری یکدیگر نکنند برای چه؟ زیرا او می‌ترسید که آدمیان قدرت یابند و علیه مصالح او کودتا کنند.

در سفر پیدایش آمده است: «و تمام جهان را یک زبان و یک لغت بود؛ و واقع شد که چون از مشرق کوچ می‌کردند زمین همواری در شنعار (سرزمینی در عراق، میان دجله و فرات) یافتند و در آنجا سکنی گزیدند و به یکدیگر گفتند بیایید خشت‌ها بسازیم و آن‌ها را خوب بیزیم... و شهری برای خود نهیم... و خداوند نزول نمود تا شهر و برجی را که بنی‌آدم بنا می‌کردند (بابل) ملاحظه نماید.

و خداوند گفت همانا قوم یکی است و جمع ایشان را یک زبان و این کار را شروع کرده‌اند والان هیچ کاری که قصد آن بکنند از ایشان ممتنع نخواهد شد.

اکنون نازل شویم و زبان ایشان را در آنجا مشوش سازیم تا سخن یکدیگر نفهمند؛ پس خداوند ایشان را از آنجا بر روی زمین پراکنده ساخت و از بنای شهر بازماندند. «(پیدایش/ ۱۱ - ۱ تا ۹)

این قسمت اشاره دارد به عدم توانایی خدا در اداره امور و ترس و دلهره از بندگان؛ که البته با



نگاه الهیاتی مخالف توحید یهودیت است. در قسمتی دیگر، خدای اطاعت طلبِ عهد عتیق را مشاهده می‌کنیم که حتی در مقایسه با دیگر خدایان آن دوران، مهربانی کمتری دارد و خشونتش از خدایانی چون خدای «روح کائنات» که مورد پرستش ایختانون فرعون مصر بود و نیز خدای آفتابِ بابلی‌ها که قانون حمورابی را به وی نسبت می‌دهند، بس فزون‌تر و فراوان‌تر است. (خدا و آدمیان / ۱۰۲)

در تمام سفر پیدایش، این خدای خشن همانند طوفانی سهمگین، توفنده و کوبنده و با حالتی متغیر، نمود یافته است. این خدا در برخورد با آنچه او را خوش آیند نیست، چنان توان فرسا و ویرانگر و خشمگین می‌شود که گاه کاری می‌کند که بعد پشیمان می‌شود. (خدا و آدمیان / ۹۹)

خدایی با این هیبت و شکوه که ترس بندگانش برای او خوش آیند است، ملت یهود را چنان به وحشت انداخته است که به خود اجازه نمی‌دهند، نامش را نیز بر زبان جاری کنند و به دلیل همین هراس، هرگاه مجبور می‌شوند به خدایشان اشاره کنند، از کلماتی چون «ادونای» مدد می‌جویند. (Catholic, P, 209)

البته بایسته گفتن است که گرچه در عهد عتیق، خشم، خشونت، تنبیه، ترس و اطاعت چهره نمایان خدا در تعاملش با بنی اسرائیل است، ولی چنان نیست که عشق به خدا و دوست داشتنش برای یهودیان بی‌معنا باشد، بلکه در این کتاب گاهی هم از خدای مهربان سخن گفته می‌شود، خدایی که به بنده‌اش رحمت می‌کند، رحمت می‌کنم تا هزار پشت، بر آنانی که مرا دوست دارند و احکام مرا نگاه می‌دارند. (تثنیه / ۵:۱۰) و نیز گاه فرمان عهد عتیق بر این است که این خدا دوست داشته شود: «و یهوه خدای خود را دوست بدارید و به تمامی دل و تمامی جان خود عبادت نمایید.» (تثنیه: ۱۱:۱۳) اما واقعیت آن است که خداشناسی عهد عتیق، بلکه تمام دیانت عهد عتیق، بر محور «خشیت الهی» می‌چرخد (کسوف خداوند / ۵۳) و این نکته‌ای است که تاریخ یهود



و فهم بزرگان یهودی از کتاب مقدسشان، آن را تأیید می‌کند. در مقام جمع این دو دسته از آیات باید گفت، آیاتی که نمایانگر خدای ترسناک و زودخشمند و بنده را به ترس از خدا فرامی‌خوانند، به مراتب بیشتر از آیات دسته مقابل است و خدای عهد عتیق بیش از آن که مهربان و دوست‌داشتنی باشد، خدایی است سخت‌گیر و ترسناک.

توصیف خداوند در تورات و بیان تفاوت‌ها

نگاهی کوتاه به عهدین کافی است تا بر میزان سستی توصیفات خدا در تورات دست یابیم که او را در حد بی ارزش‌ترین مخلوقات تنزل می‌دهد و در ساحت قدس والای او دست‌اندازی‌هایی نامربوط دارد.

این داستان آغاز آفرینش است که در سفر تکوین به گونه‌ای زشت و تحریف شده آمده است. خدای آفریننده و برتر را در آنجا در رقابتی سخت با مخلوق خود و تلاشی نافرجام می‌یابیم: «پس خداوند خدا آدم را گرفت و او را در باغ عدی گذاشت تا کار آن را بکند و آن را محافظت نماید. و خداوند خدا آدم را فرموده گفت از همه درختان باغ بی ممانعت بخور؛ اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی هر آینه خواهی مرد» (عهد عتیق / سفر پیدایش / باب ۲ ش ۱۷)

تورات این سخن خداوند را دروغی می‌داند که آدم و حوا را بدان فریب داد تا مانند او آگاه از امور نشوند و در حکومت و حکم‌رانی بر جهان با او رقابت نکنند، اما شیطان حقیقت را در این ماجرا به آن‌ها گفت: «مار به زن گفت هر آینه نخواهید مرد بلکه خدا می‌داند در روزی که از آن بخورید چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید بود.» (عهد عتیق / سفر پیدایش / باب ۳-۴-۵) و چون از آن درخت خوردند معلوم شد که شیطان راست گفته بود و خداوند نعوذبالله دروغ گفته بود. اینجا بود که چشمان آن دو باز شد و فهمیدند که برهنه هستند، پس شروع به دوختن تن‌پوش‌هایی از برگ درخت انجیر برای خود کردند.



در این میان خدا داشت پیاده در بهشت راه می رفت که صدایی شنید. آن دو پشت درختی پنهان شدند تا مبادا رسوا شوند. خدا صدایشان زد کجایید؟ آدم گفت: اینجا هستیم، پنهان شدم چون برهنه بودم. اینجا بود که خدا فهمید آن دو از آن درخت خورده اند و به خیر و شر آگاه شده اند پس گفت این انسان هم مانند ما شد، الآن است که دست دراز کند و از درخت زندگی هم بخورد و تا ابد زنده بماند به همین جهت آنان را از بهشت رانده و پاسبانی برای آن درخت گماشت تا بدان نزدیک نشوند.

این خدای تورات است که از رقابت مخلوق دست ساز خود می ترسد، به او حيله و نیرنگ می زند تا از این کارش بازدارد. خدای تورات رقیب شیطان است و خدای ناتوان و درمانده است.

اما قرآن دلیل نهدی از خوردن میوه از درخت را خطر رنج و سختی در زندگی می داند که در صورت خوردن از درخت در انتظار آن ها بود؛ دستوری ارشادی که به مصلحت خود آن ها بود.

«فلا يُخْرِجَنَّكُمَا مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى» (طه / ۱۱۷) شیطان گفت از این میوه بخورید تا جاویدان شوید و آن ها را فریفت.

بنابراین آنکه دروغ گفت و رسوا شد شیطان بود، اما تورات عکس این را می گوید و از این دست مطالب ساختگی که تورات به خدای خود نسبت می دهد.

تفاوت دیگری که وجود دارد قرآن کریم خدای را ارج می نهد رحمت او بر سر همه بندگان گسترده است، حتی بر سر کسانی که به خویش ستم کرده اند که نباید از رحمت او نومید شوند. «إِنَّ اللَّهَ

يَغْفِرُ الذَّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر/ ۵۳) آدم را نیز بخشوده و با همه کوتاهی که در از یاد بردن توصیه خدا و تخلف از آن داشت او را برگزیده است؛ و همچنین در آیه دیگری خداوند وعده فرموده که در زمین مشغول رحمت پیوسته خداوند گردند. (طه / ۱۲۲)

آنچه گذشت اندکی بود از تصویر خدا و رابطه اش با بشر در عهد عتیق. اگر چه شیرینی بحث و نیز



اهمیت آن قلم را به زیاده نوشتن ترغیب می‌کند و نویسنده را به ایستادگی بیش از این، ولی به این اندازه بسنده می‌کنیم؛ آنچه از قسمت سفر پیدایش به دست آمد و بر ذهنم جولان داشت بر رشته تحریر وارد شد؛ اما نگاهی به دیدگاه امامیه و برداشت تفاوت‌ها تعدیلی را حاصل می‌کند؛ لذا پرداختن به آن و بررسی تفاوت‌ها در این زمینه خالی از لطف نیست

دیدگاه امامیه درباره توحید

اسلام آیین توحید و یکتاپرستی است و در میان آموزه‌های اسلامی، توحید جایگاه بلندی دارد. قرآن به مثابه منشور جاوید اسلام، در آیات بسیاری به مسئله توحید و ابعاد گوناگون آن پرداخته است. در اهمیت توحید همین بس که نخستین شعار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کلمه لا إله إلا الله بود که بیانگر توحید عبادی است. نخستین شرط مسلمان شدن نیز، شهادت به توحید و رسالت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

از نگاه قرآن آموزه توحید و یکتاپرستی، اختصاص به اسلام ندارد؛ بلکه تمام پیامبران الهی مردم را به توحید فرا خوانده‌اند. قرآن درباره‌ی پیامبران قبل از اسلام چنین می‌فرماید: «و لقد أرسلنا نوحا إلى قومه إنى لكم نذير مبين. أن لا تعبدوا إلا الله إنى أخاف عليكم عذاب يوم أليم» (هود/ ۲۶-۲۵) ما نوح را نیز به این پیام فرستاده بودیم که ای مردم من برای شما هشداردهنده‌ای روشنم. تهدیدتان می‌کنم - که زنه‌هار! جز الله را بندگی نکنید که بر شما از عذاب روزی دردناک می‌ترسم.

«و ما أرسلنا من قبلك من رسول إلا نوحى إليه أنه لا إله إلا أنا فاعبدون» (انبیاء/ ۲۵) پیش از تو هیچ پیغمبری نفرستادیم مگر آنکه به او وحی کردیم که خدایی به جز من نیست پس تنها مرا عبادت کنید.

از نگاه قرآن پایه دعوت همه پیامبران و موضوع اصلی وحی به آنان، اعلان یکتایی خدا بوده



است. قرآن از زبان نوح و هود و صالح و شعیب آورده که به قوم خود گفتند: «ما لکم من إله غیره» (الأعراف / ۶۵) (اهمیت اصل توحید در قرآن چنان است که محتوای اصلی وحی پیامبر اسلام را چیزی جز اعلان یکتایی خدا نمی‌داند) (کهف / ۱۱۰؛ انبیاء / ۱۰۸)

البته آیات توحیدی قرآن بیشتر بر توحید در خلق و امر و توحید در عبادت و اطاعت «یکتاپرستی» تکیه دارد شاید به این علت که مخاطبان قرآن یا مشرکان بوده‌اند یا اهل کتاب؛ اما در روایات درباره‌ی اقسام و مراتب توحید و توحید ذات و صفات، مطالب فراوانی به چشم می‌خورد که برای جلوگیری از تطویل کلام تنها به گفته‌ای از امیرالمؤمنین اکتفا می‌شود. در نهج البلاغه، امام می‌فرماید: کمال توحید خداوند به خالص گرداندنش از هر صفت محدودکننده‌ای است، لذا اگر کسی خدا را با این صفات توصیف کند، برای او شریک قائل شده و او را مرکب دانسته و در نهایت او را محدود کرده است. «کمال توحیده نفی الصفات عنه ... فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه ومن قرنه فقد ثناه ومن ثناه فقد جزئه ومن جزئه فقد اشار الیه» (نهج البلاغه / خطبه ۲)

علامه طباطبائی به عنوان یک عالم شیعی و مفسر قرآن با الهام از اهل بیت علیهم السلام معتقد است که توحید ذاتی از محدوده وصف و کلام، بیرون است و آخرین درجه توحید همان «توحید ذاتی اطلاقی» است زیرا کمال توحید، متناسب با حدود و قیودی است که از ذات اقدس اله نفی می‌گردد و در توحید ذات، هر نوع تعیین و تمیزی، اعم از واقعی و اعتباری و حتی خود وصف توحید، سلب می‌شود. (طباطبائی / ۱۳۶۲: ۳۲)

اختلاف و نه هیچ‌گونه تعینی، چه مصداقی و چه مفهومی، تصور شدنی نیست. (طباطبائی / ۱۳۶۲: ۲۸-۲۰) علامه مفهوم وحدت را بدیهی می‌داند. بنا به نظر او واژه وحدت دو نوع استعمال دارد: یکی احد و دیگری واحد، احدیت خدا ترکیب را و واحدیت خدا تعدد را از ذات نفی می‌کند.



علامه توحید را در سه نوع توحید ذاتی، توحید صفاتی و توحید افعالی بحث می‌کند. او کوشش می‌کند که برای مقام ذات هیچ تعینی قائل نشود حتی صفات نیز، تعینی برای ذات احدیت ایجاد نکند. از این رو معتقد است که درست است که ذات خدا با صفات یکی است؛ ولی خود ذات فراتر از صفات است و صفات با تحلیل عقلی، از تعینات ذات و در مرتبه متأخر از ذات هستند و ذات کاملاً بسیط است که به آن بساطت اطلاق می‌گویند این توحید بالاترین مرتبه، توحید و معروف به مقام محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) است و مختص به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان پاک اوست. (طباطبائی / ۱۳۶۲: ۱۸۹)

درست است که در قرآن به یهود نسبت می‌دهد که عزیر پسر خدا است اما اشکالاتی از نظر برخی از مفسران بر این باره وارد شده است؛ که یهود در توحید نسبت به خداوند مانند مسلمانان است؛ اما آیه قرآن را چه کنیم؟

در قرآن آمده است «یهود و نصاری گفتند ما پسران خدا هستیم» (مائده / ۱۸) با توجه به اینکه «پسران و دوستان» برهم عطف شده‌اند؛ معلوم می‌شود که پسر بودن تشریفی است و نه واقعی. (طباطبائی / ۱۳۶۲: ج ۵ / ۲۴۹) بنابراین سخن یهودیان به این معناست که ما موقعیت ویژه‌ای نزد خدا داریم.

صاحب تفسیر مجمع البیان از ابن عباس نقل می‌کند که جماعتی از اهل کتاب نزد پیامبر آمده و ایشان آن‌ها را از غضب خداوند ترسانید آنان گفتند ما فرزندان و دوستان خدا هستیم ما را از غضب خدا مترسان؛ چون غضب پدر نسبت به فرزند زود فرو می‌نشیند. (طبرسی / مجمع البیان / ج ۶ / ۲۹۵) هر چند مقصود یهودیان پسر بودن واقعی نیست اما آیه قرآن بیان می‌کند: اولاً شما رابطه‌ای خاص نزد خدا ندارید. نشانه این امر آن است که شما بارها گناه کردید و خدا شما را مجازات کرده است. (طباطبائی / ۱۳۶۲: ج ۵ ص ۲۴۹) ثانیاً شما نظیر انسان‌های دیگر هستید پس رابطه خدا با



شما رابطه خالق و مخلوق است و رابطه خاصی ندارید.

در فقرات متعددی از عهد قدیم مدعی است که قوم اسرائیل فرزندان خدا هستند و موقعیت ویژه‌ای نزد خدا دارند «شما فرزندان خدای خود هستید» (سفر تثنیه / ۱:۱۴) «من پدر اسرائیل هستم» (ارمیا / ۹:۳۱) «به فرعون بگو خداوند چنین می‌گوید: اسرائیل پسر من و نخست زاده من است و به تو می‌گویم پسر مرا رها کن تا مرا عبادت نماید» (سفر خروج / باب ۴:۱-۲) «شما پسران یهوه خدای خود هستید... زیرا تو برای یهوه خدایت؛ قوم مقدسی هستی و خداوند تو را برای خود برگزیده است تا از جمیع امت‌هایی که بر روی زمین‌اند به جهت او قوم خاصی باشی» (سفر تثنیه / ۴: ۱-۲)

قرآن و متون یهودی

«بسیاری از آیات قرآن، کتاب‌های موجود در نزد یهودیان زمان ظهور اسلام را تصدیق می‌کند. « (رک: طباطبایی / ج ۳ ص ۱۹۷-۱۹۸ و ج ۵ ص ۳۴۲) «برخی مفسران بر آن هستند که اگر قرآن این متون را تصدیق کرده است، به سبب وجود اصول عقیدتی اساسی از قبیل خداشناسی و توحید در آن‌هاست.» (رشید رضا/ ص ۲۹۱ و ۳۸۰) اما درعین حال تفاوت‌هایی مطرح است که نمی‌توان از آن غافل شد.

در آیات قرآن و آنچه در عهد عتیق از داستان انبیاء وجود دارد و روایاتی که درباره شخصیت و زندگی آنان است، تفاوت بسیاری به چشم می‌خورد.

در مورد عزیر که در قرآن هم آمده است؛ روایتی از ابن عباس نقل شده است که برخی از یهودیان مدینه نزد پیامبر آمده و گفتند؛ چگونه ما از تو تبعیت کنیم در حالی که تو قبله ما را قبول نمی‌کنی و عزیر را پسر خدا نمی‌دانی؛ از این سخن برمی‌آید که در یهودیت پسر خدا بودن عزیر؛ از اصول دین بوده است.



برخی گفتند منظور از عزیر که در قرآن آمده همان عززای کاهن است زیرا او خدمات زیادی به یهودیت نموده است و اگر کسی او را مؤسس دوم یهودیت بداند دور از واقعیت سخن نگفته است چرا که او یهودیت را احیا کرد و متون مقدس آن را گردآوری نمود. یهودیان برای عززای کاهنشان منزلت بالایی قائل شده‌اند به گونه‌ای که در تلمود آمده است که اگر تورات به موسی داده نشده بود به عزرا داده می‌شد. (گنجینه‌ای از تلمود/ ۵-۶) بدین سان شأنی برای موسی قائل شده‌اند.

مشترکات قرآن و عهد عتیق

خدای اسلام بر اساس صفاتی که در قرآن برای او بیان شده؛ همان خدای عهد عتیق است اما تفاوت‌هایی دارد.

قوم برگزیده یهوه تنها کسانی بوده‌اند که کتابی حاوی وحی خداوند یکتا؛ در دست داشتند. این اصل وحدانیت الهی سنگ زیرینایی است که شریعت بر آن استوار شده است و دوام و خلوص آن را تضمین می‌کند.

عهد عتیق به خدای یکتا؛ آفریننده؛ حکیم و قادر علی الاطلاق اقرار می‌کند؛ خدایی که با تجلیات خویش یعنی همه کائنات و هماهنگی آن؛ نظم حاکم بر جهان؛ نیز با وحی خویش به ابراهیم و یعقوب ابلاغ شریعت آسمانی به موسی در کوه طور سینا معرفت خویش را میسر گردانید.

خداوند هم متعالی و هم نزدیک به انسان است. می‌توان از خود پرسید که آیا انسان اجازه دارد که در پی شناخت خدایی که در ذات خود فراتر از حیطه‌ی درک آفرینندگان است برآید؟

پولس می‌گوید: امور خدا را هیچ‌کس ندانسته است جز روح خدا (قرنتیان دوم/ ۱۱:۲) در اکثر متون عهدین درباره ذات حق می‌گوید: آن چه هست اهمیت بسیار دارد.



شواهد قرآنی در باب خداشناسی یهود

آیاتی که در باب خداشناسی یهود است در بررسی این آیات می‌بینیم که رابطه کل یهود با خدا به صورت متفاوت از دیگران تصور شده است. به شواهدی از این آیات می‌پردازیم:

الف) «و قالت اليهود عزیر ابن الله...» یهود گفت عزیر پسر خداست (توبه/ ۳)

ب) «و قالت اليهود و النصارى نحن ابناء الله و...» ما پسران خدا و دوستان او هستیم (مائده/ ۱۸)

ج) «لقد سمع الله قول الذين قالوا ان الله فقير ونحن اغنياء سنكتب ما قالوا وقتلهم الانبياء بغير

حق...» مسلماً خدا سخن کسانی که گفتند: «خدا نیازمند است و ما توانگریم شنید به زودی آنچه

را گفتند و به ناحق کشتن ان پیامبران را، خواهیم نوشت.» (آل عمران/ ۱۸۱)

معلوم می‌شود منظور از کسانی که خدا را فقیر و خود را غنی دانسته‌اند یهودیان هستند.

د) «و قالت اليهود يدا الله مغلوله غلت ايديهم ولعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان يتفق كيف يشاء»

دست خدا بسته است «دست‌های خودشان بسته باد و به سزای آنچه گفتند از رحمت خدا دور

شوند. بلکه هر دو دست او گشاده است هر گونه بخواهد می‌بخشد.» (مائده/ ۶۴)

نگاه امامیه به یهود

ما مسلمانان اسلام را دین خاتم و قرآن کریم را کامل‌کننده پیام متون مقدس پیش از خود

می‌دانیم. در قرآن کریم این‌چنین آمده است «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ

الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ»؛ و این کتاب را بر تو نازل کردیم، در حالی که کتب پیشین را تصدیق

می‌کند و حافظ و نگاهبان آن‌ها است «(مائده/ ۷) تصدیق تورات و انجیل به معنای همسویی و

هماهنگی محتوای این کتب آسمانی است و مُهَيِّمِينَ بودن قرآن کریم به معنای آن است که قرآن

اصول کتب آسمانی پیشین را حفظ، مراقبت و تکمیل می‌کند. با مطالعه مقایسه‌ای میان قرآن و



متون مقدّس سایر ادیان نشان داده می‌شود که قرآن کریم چه مطالبی از متون پیشین را به طور کامل تصدیق می‌کند و چه مطالبی را تکمیل.

با نگاه به قرآن و دقت در موضوع یهود متوجه می‌شویم که یهود و یهودیان بیش از هر دین و قوم دیگری مورد توجه قرار گرفته‌اند.

شخصیت‌های مهم، حوادث تاریخی، قوم اسرائیل عقاید و اموال یهودیان و نیز متون مقدس یهودی مکرر در قرآن مطرح شده، مورد داوری قرار گرفته و تأیید و تصدیق شده یا اینکه مورد نقد قرار گرفته‌اند.

اشکال به یهودیان نه یهودیت

تمام مواردی که قرآن مجید به خداشناسی یهود و مسائل مربوط به آن اشکال می‌کند؛ در واقع اشکال به یهودیان است و نه یهودیت و عهد قدیم نشان می‌دهد که خداشناسی یهودیت با آنچه یهودیان گفتند ناسازگار است و این عجیب نیست...

قرآن کریم که خود را جامع پیام‌های معارفی کتب دینی گذشته می‌داند، پیروان سایر ادیان ابراهیمی را «اهل کتاب» می‌خواند تا هم آنان را حرمت نهد و هم به جوهره کتاب دینشان که همان پیام اسلام است فرابخواند.

قرآن کریم، آخرین نسخه هدایت و واپسین سخنان خداوند با بندگان است. پیروان سایر ادیان آسمانی می‌توانند بگویند پروردگار به وسیله پیامبرانش با آن‌ها سخن گفته است؛ اما هرگز نمی‌توانند مدعی شوند که برای آخرین بار خدا با ایشان سخن گفته و خدا آخرین پیامش را با آنان در میان گذاشته است. قرآن کریم بارها از خویشاوندی خود با دیگر کتب آسمانی سخن رانده و خود را تصدیق و تأییدکننده و بلکه مهیمن و مسیطر بر آن‌ها دانسته است.

پیروان ادیان ابراهیمی به درستی یا خطا متن مقدس موجود خود را همان مُنزَل می‌پندارند؛ با این



همه با نگاه به فلسفه و تاریخ ارتباط خدا با انسان در سه دین موسوی، عیسوی و اسلام باید اذعان کرد که قرآن نسخهٔ جامعی از پیام خدا به پهنای تاریخ است و از این رو آخرین پیام الهی شایستهٔ آن است که سخن آخر و فصل الخطاب باشد.



نتیجه بحث

آنچه در این مقاله ارائه شد؛ نگاه اجمالی و سریع به برخی از متون عهد عتیق با نگاه توحیدی بود. در میان زمینه‌ها و نقاط مشترک؛ دو نکته از همه برجسته تر بود یکی بندگی و تسلیم در برابر خدا و دیگری عمل به دستورات او. اما با تفاوت‌هایی که در برداشت از این دستورات به لحاظ نیازهای زمان و زمینه‌های اجتماعی هر دوره‌ای که وجود دارد.

این دو نکته البته در همه آموزه‌های متون ادیان به عنوان اصل مطرح بوده است؛ اگرچه در عمل و عینی شدن، تفاوت و اختلاف در آن‌ها دیده می‌شود.

در نهایت اینکه در میان موضوعات معرفتی و اعتقادی، نزدیک‌ترین همسویی و هماهنگی میان قرآن و تورات در موضوع توحید به چشم می‌خورد. توحید به معنای نفی شریک در خالقیت؛ ربوبیت و پرستش؛ در هر دو کتاب مورد تأکید و توصیه قرار گرفته است. تأکید تورات در ده فرمان بر توحید است؛ و تأکید قرآن بر توحید و نفی شرک است؛ اما تصویری که تورات از خداوند ارائه می‌دهد با توصیف قرآن از خداوند؛ متفاوت است؛ توصیف قرآن هر گونه همگونی و همانندی بین خدا و خلق



را نفی می‌کند «لیس کمثله شیء» در حالی که تورات؛ به رغم توصیف خداوند؛ به اوصافی همانند اوصاف قرآن؛ اما در مجموع تصویر انسان‌وار از خدا ارائه می‌کند و اوصافی را به خدا نسبت می‌دهد که در مورد انسان بکار می‌رود. این نشان می‌دهد که تورات گر چه در برابر شرک با قرآن همسو و هماهنگ است اما در توصیف خدا برعکس قرآن که به تنزیه تکیه می‌کند رویکرد تشبیهی دارد.



منابع

* قرآن کریم.

- کتاب مقدس
- نهج البلاغه.

۱. آنترن، آلن، باورها و آیین‌های یهودی، ترجمه رضا فرزین، تهران، ناشر مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، موسسه یکتا، نوبت چاپ اول، بهار ۱۳۸۵.
۲. پرتال جامع انسانی، نیستان، سال دوم، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
۳. فصلنامه جستارهای علمی طلبگی، جستار قرآن و عهدین، - اداره کل آموزش دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، سال یازدهم و دوازدهم، ش ۳۵ و ۳۶، زمستان ۱۳۹۴ و بهار ۱۳۹۵.

۴. دائرة المعارف کتاب مقدس، ترجمه بهرام محمدیان و (دیگران)، تهران، چاپ ۱۳۸۱.

۵. رشید رضا، محمد، المنار، بیروت - المعرفه - ۱۳۴۲ ق.



۶. صادق نیا، مهرباب، فصلنامه هفت آسمان، مقاله خدای عهد عتیق، ش ۱۵، بهار ۱۳۸۲.
۷. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین، بی تا.
۸. طبرسی، ابن علی الفضل ابن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه الطباعه و النشر، ۱۹۸۸.
۹. عادل، سید مرتضی، تصویر خدا در عهد عتیق، مجله نیستان، سال دوم، ش ۲ بهار و تابستان ۱۳۹۰.
۱۰. ماسون، دنیز، درون مایه های مشترک، بخش خدا و دایره المعارف.
۱۱. مجله آئینه معرفت؛ پاییز ۱۳۹۴، ش ۴۴.
۱۲. مستر هاکس، قاموس کتاب مقدس.
۱۳. مفتاح، احمد رضا، مطالعات تطبیقی قرآن کریم و متون مقدس؛ ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
۱۴. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه آرام، احمد، آریان پور، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۵.
۱۵. یهودیت، بررسی تاریخی، ترجمه سالکی بهزاد، ناشر، موسسه پژوهش حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۹۳.

